

**MARVEL**

**22**

LGY#748

**DONNY CATES  
NIC KLEIN  
MATT WILSON**

# THOR



**GOD OF HAMMERS**  
Part 4

**دورنام**

dorname.ir

اگه می خواهی  
بری، الان وقتشه.

اگه  
بخواهی  
بمونی... به  
هر کسی که  
می پرستی دعا  
کن.

به هر  
شکلی که  
ترجیح می دی...

...این مسئله  
با خون حل  
می شه.

"به عنوان ارباب جنگ آزرگارد، من سوگند وفاداری به جا آوردم و قول دادم تا زمانی که شاخه های درخت این این قلمروها و قلمروهای دیگه پژمرده نشده از شون دفاع کنم.

"و اینو می گم که این روز...اون روز نیست.

"نه تا زمانی که من ایستادم.

"پشت من بمون. به حرف من گوش کن. مکت نکن.

"با هم حرکت می کنیم. با هم حمله می کنیم و می کنیم. بدون ترس پیش می ریم.

"تسلیم نمی شیم. خسته نمی شیم.

"سقوط نمی کنیم.

"امروز، تمومش می کنیم..."

امروز...  
**طوفان خواهد مرد!**

خیلی از شماها منو می شناسید. همه شما حتما تا حالا اوصاف منو شنیدید. اگه نشنیدید، باید بگم بتاری بییل با کسی شوخی نداره.

"شرایط موجود خطیره.

"میولنیر، پتک قدرت پادشاه و برادرمون ثور از کنترل خارج شده...

"و از طرف یک شرارت بزرگ و نابودگر آلوده شده.

"تا حالا کوتوله ها و اهالی نیداویلیر رو قصابی کرده و به براکستون اکلاهوما لطمات زیادی وارد کرده.

"اودین سقوط کرده. ثور..."

ثور به ما نیاز داره. به همه ما.

خوب پس  
ماجرا از این  
قراره؟

RRR



اومف!



تو مسخ شدی.  
کار منگوه...

خوب...  
جای درستی اومدی،  
میولنیر.

می توئم بهت  
کمک کنم...



بذار این  
شیطان رو از  
وجودت بیرون  
کنم.



هیی؟

مسخ نشدم...  
نه...

بهش ملحق  
شدم...

من...  
بیدارم، ثور.  
به من صدایی  
داده شده.

و این...

این همه  
مرگ... این کشتار...  
این عذاب...

همینو  
داری در موردش  
بگی؟



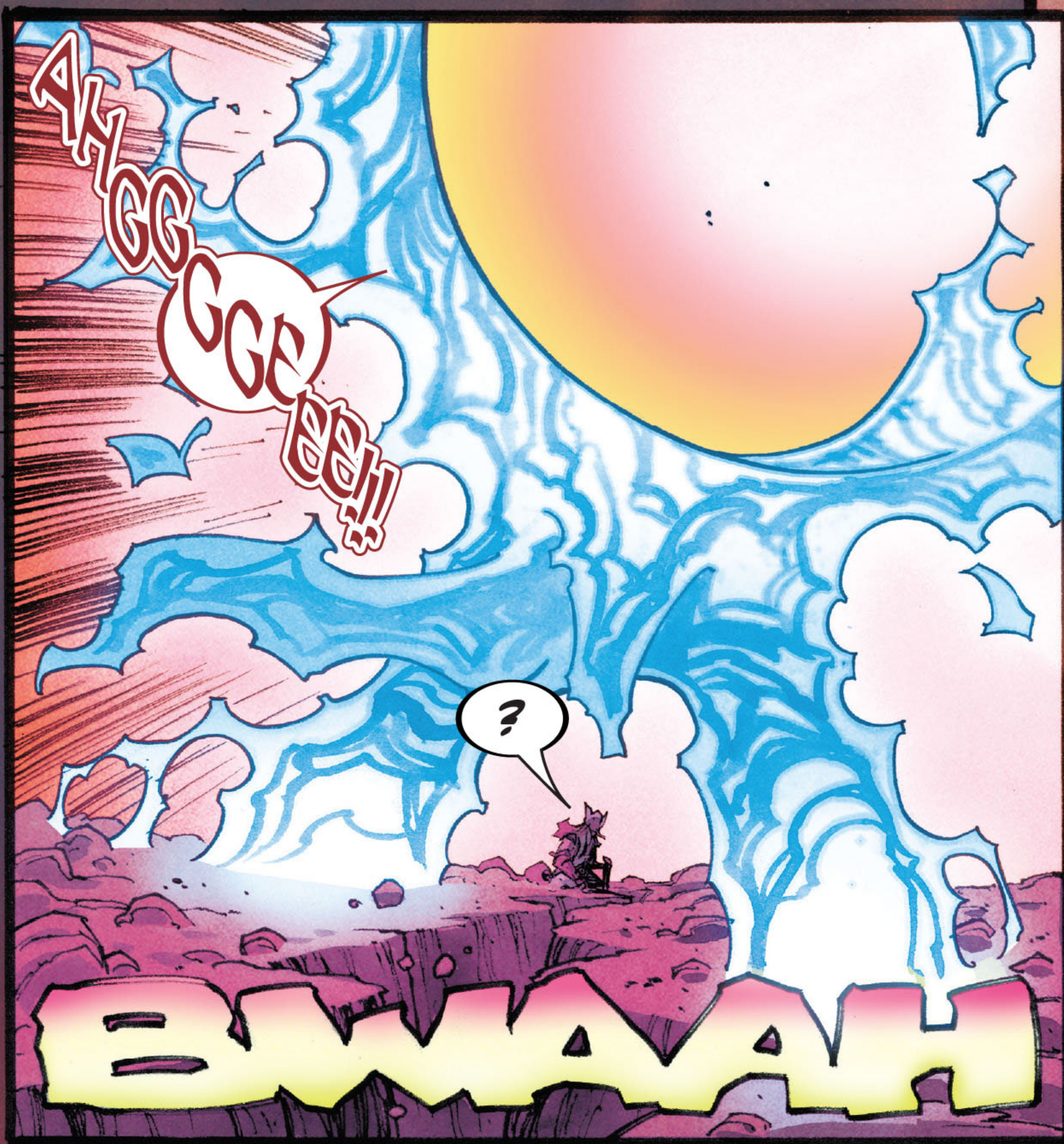
خوب...  
اون ضرب المثل  
چی می گفت؟

وقتی تمام  
چیزی که داری  
یه پتکه...

پدر!!!

آخ!!

سيف!  
سريع تر! ما  
بايد...





اوه،  
نگاه کن.  
دوستان.

در دریا اکت!

نه!!!



بگود!

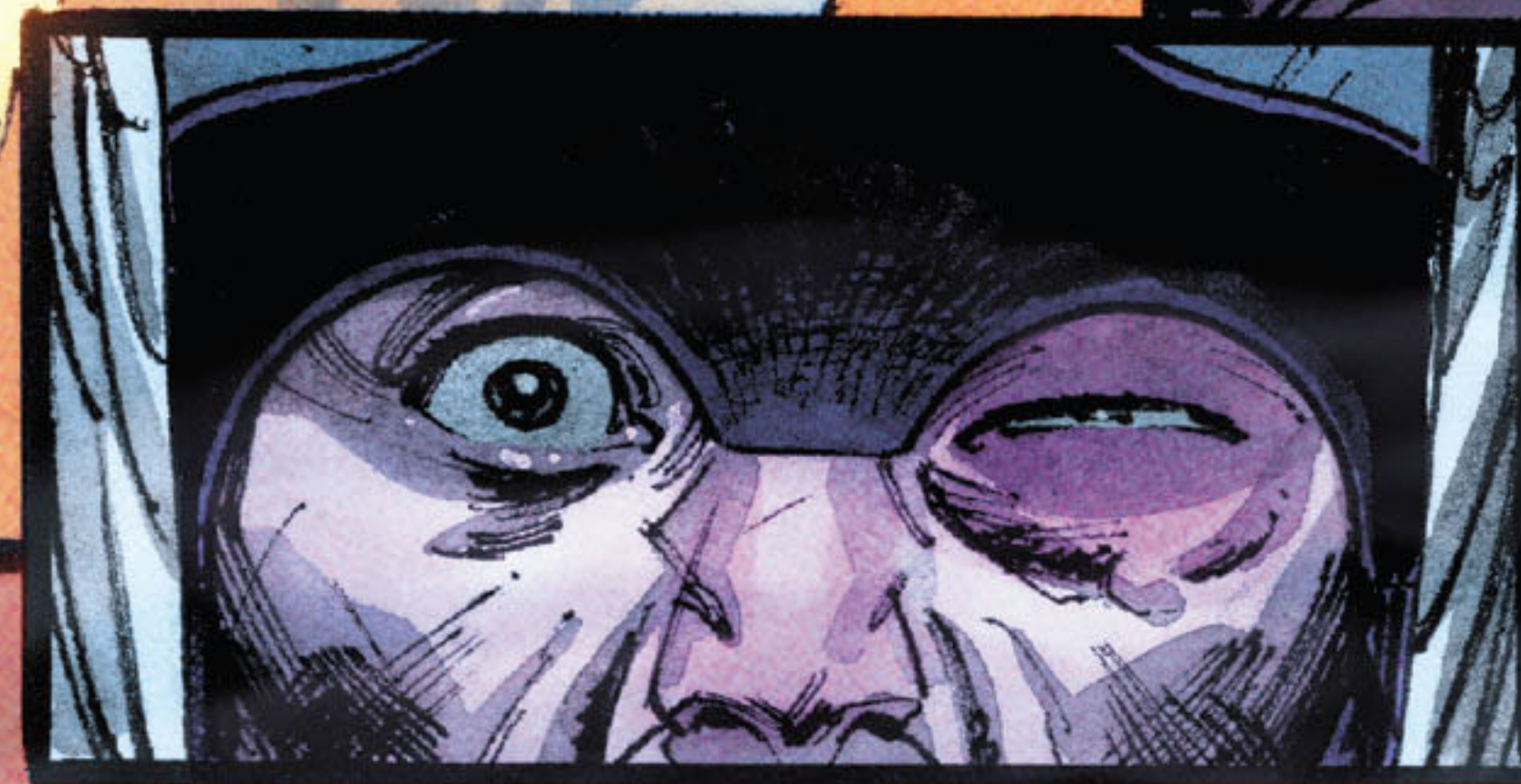


ن-نه...  
تو... تو... نمی تو...

همین!

از راهی!

فقط چند  
تا میخ  
می بینم.



این چه کوفتییه؟!  
هیچی روشن کار  
نمی کنه!

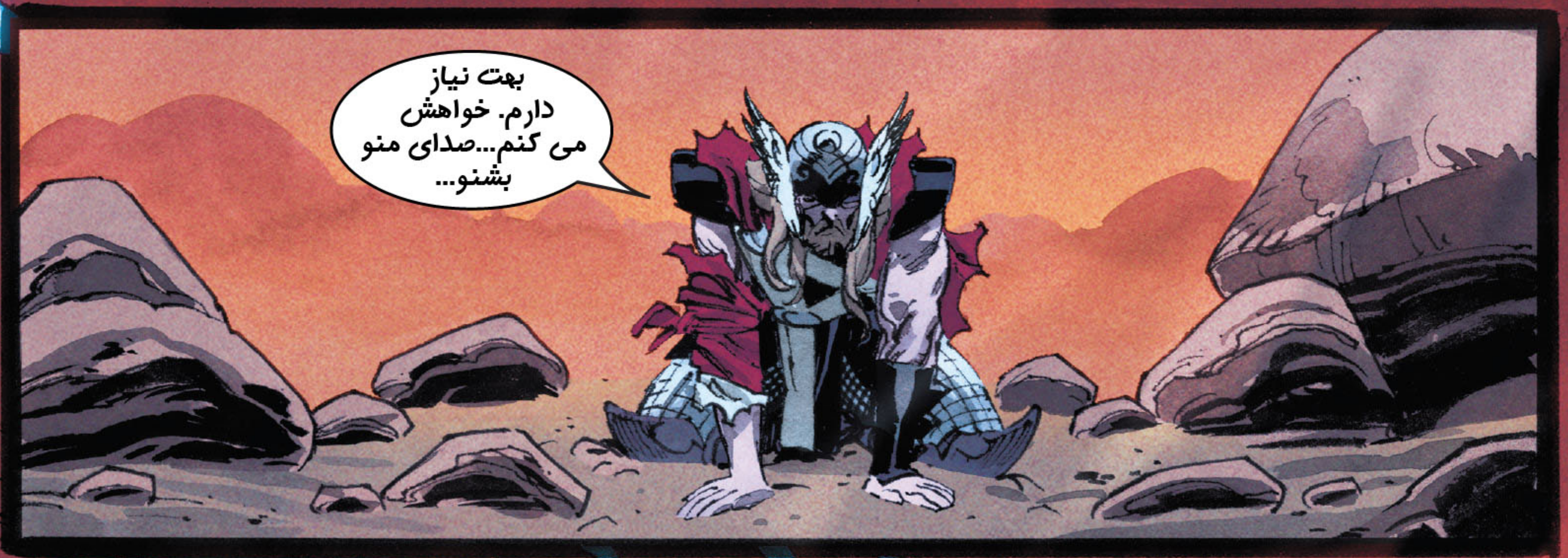
باید عقب نشینی  
کنیم. و استراتژی رو  
تغییر بدیم.

کجا عقب نشینی  
به کجا رید؟

مادر...







بخت نیاز دارم. خواهش می کنم... صدای منو بشنو...

"موهبت های خودتو به من بده..."



قدرت خودتو به من بده.

تا بتونم از نیازمندان دفاع کنم...



تا بتونم پدرمو نجات بدم...

تا شاید...

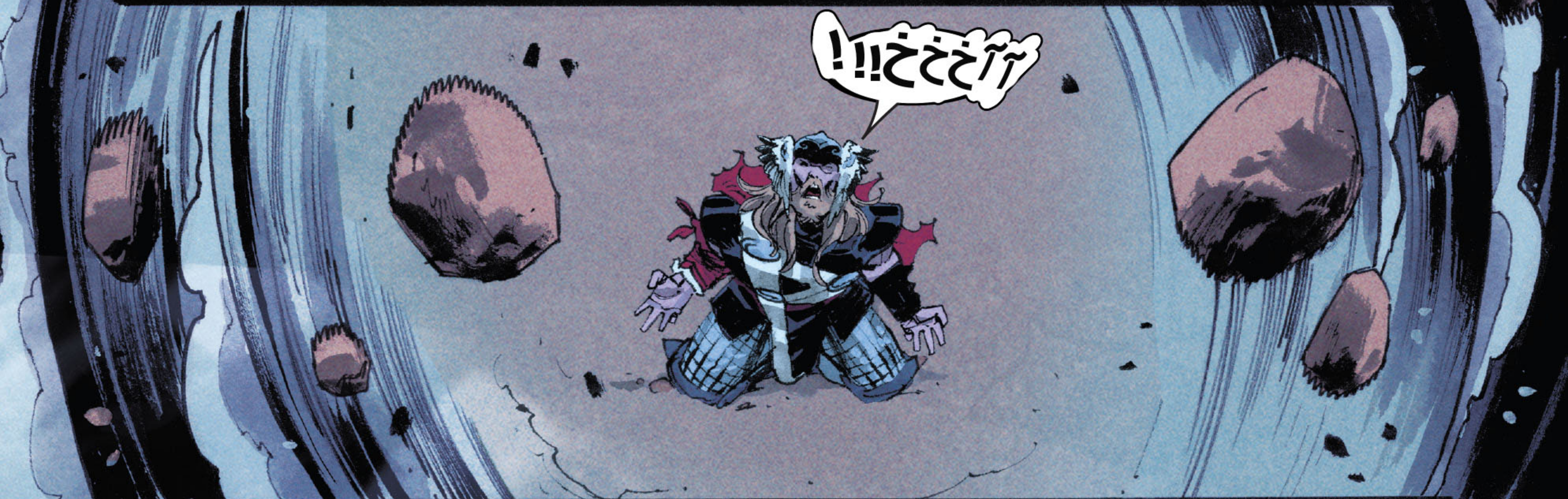


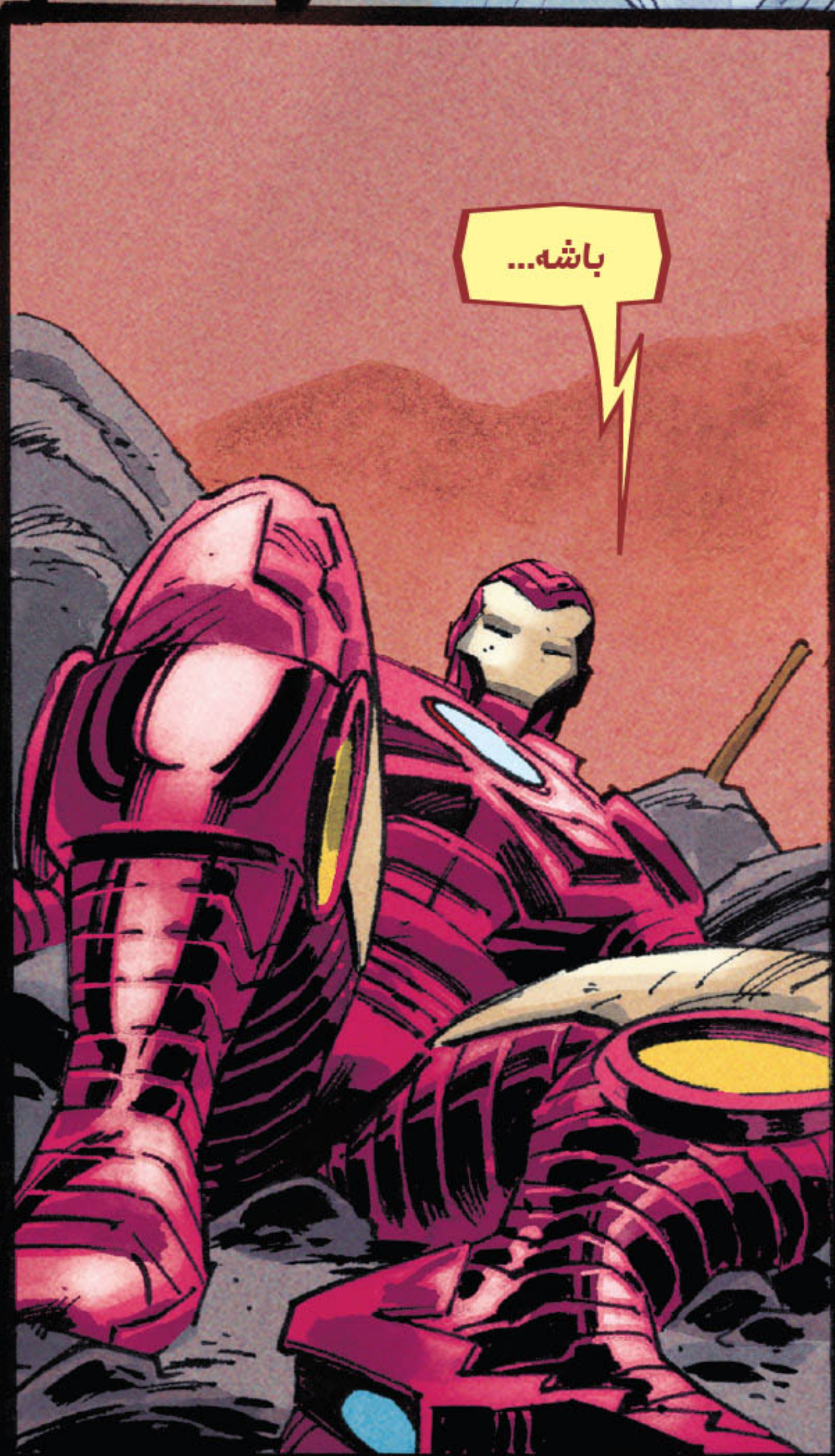
آه...

اونجا هستی...



ممنونم، مادر.





باشه...



...کسی می دونه چه اتفاقی افتاده؟!

خوب اون یه نوع... لغت خاصی که نداره ولی شاید بشه گفت نوعی گردباد انرژی... ولی... ولی به روش های ثبت شده قبلی رفتار نمی کنه...

اگه کنار یه گردباد به این بزرگی وایستیم، همه ما از بین می ریم... ولی نیروی خاصی که قوی تر از چیزهایی که قبلاً دیدیم از خودش ساطع نمی کنه.

باید بگم... میدان انرژی با این قدرت قابل نفوذ نیست. نیرویی روی زمین نیست که بتونه به میدانی با این قدرت نفوذ کنه.

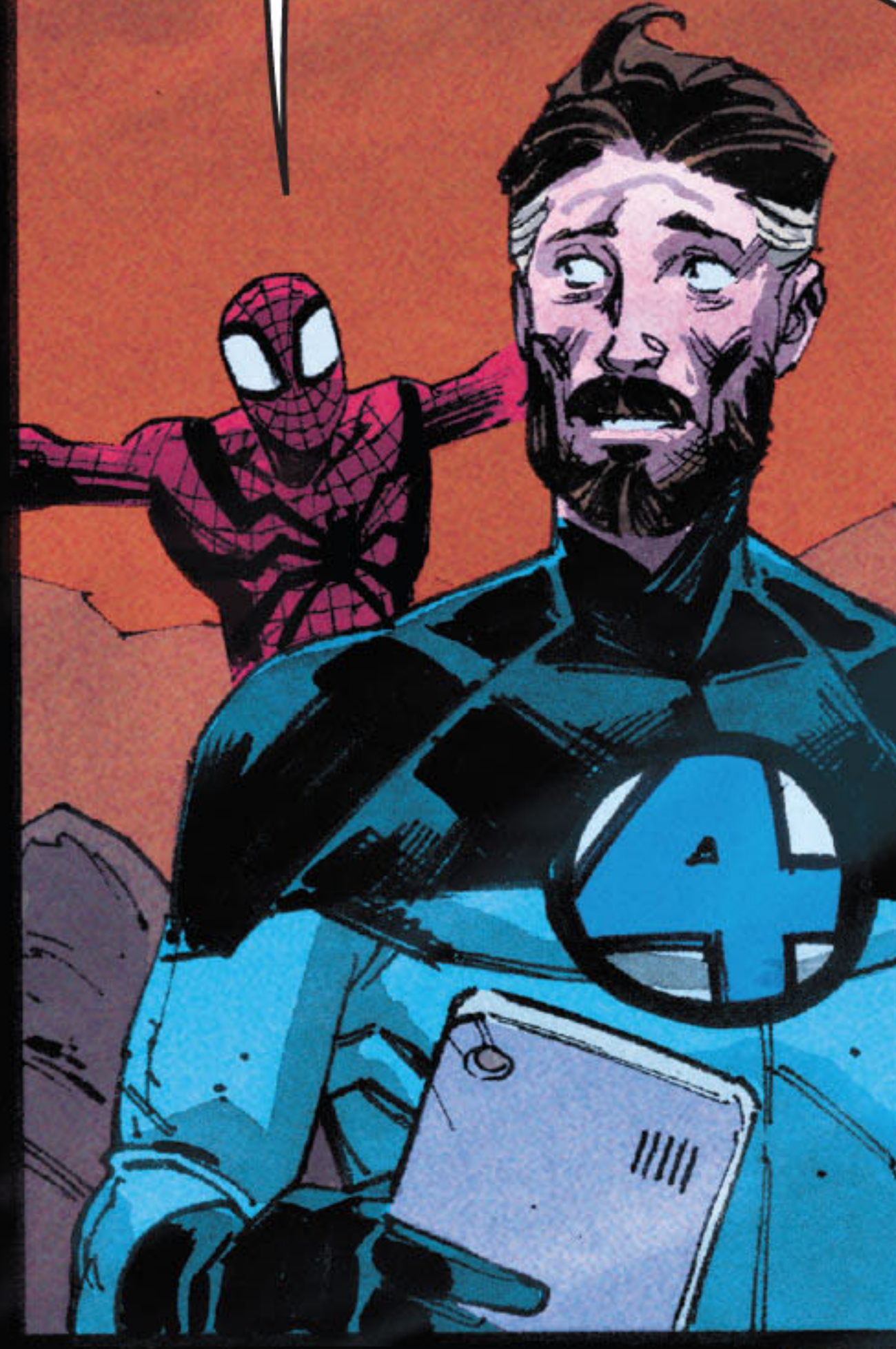
نمی فهمم. این منگوک... اون بانوی پتک به دست... به نظر می رسید که خیلی روی "گشتن همه ما" تمرکز داشته باشه. حالا چرا ما رو بیرون قفل کرده؟

این کار میولنیر نیست...

ثور این کارو کرده تا از مون محافظت کنه. ولی فریجا، این میدان انرژی... بدون پتکش، ثور چطور می تونه...؟

اون چیزی بیشتر از یه پتکه. اون فرزند آزرگاره.

من بزرگش کردم. ولی مادری که اونو به دنیا آورده خود گایاست.



میولنیر ممکنه علیه ثور شورش کنه...

“...ولی زمین  
زاتو زده.”

به خودت  
نگاه کن...

دیگران رو  
به خودت ترجیح  
می دی. من...

...من به این  
مردی که بهش  
تبدیل شدم،  
افتخار می کنم.

پس چرا؟

چرا این کارو می کنی؟ چرا به اسم من این همه انسان رو کشتی...؟

درک نمی کنم!

همیشه مثل یه شعاع آذرخش میون ستاره ها می درخشیدم تور. من... زیبا بودم. طوفان مادر. بی شکل، نورهای گداخته از بدن من ساطع می شدند و می شکستند.

من... زنده بودم. از من می ترسیدند. درخشنده و وحشتناک و... آزاد.

قرن ها پیش پدرت منو زندونی کرد...

از من سو، استفاده کرد! با من توری برخورد کرد که انگار اسباب بازی ام. خیلی طول کشید...

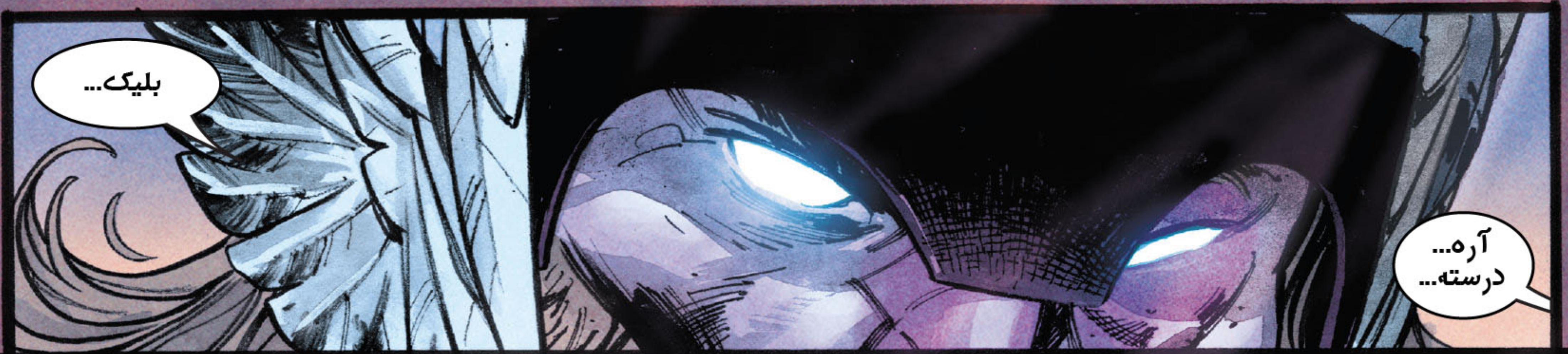
...ولی منگوگ چشمان منو باز کرد.

اون یکی دیگه از گناهان تو پدرت بود. تو می دونی...

اون به من یاد داد که اربابان زمان در قبال بازی هایی که می کنند لایق عقوبت های بدی هستند.

و اینطور ما شروع کردیم... تمام اونها رو از دستش خارج کنیم... تمام اسباب-بازی های اودین رو... شروع کردیم به شکستن اونها.

آزاد کردنشون...



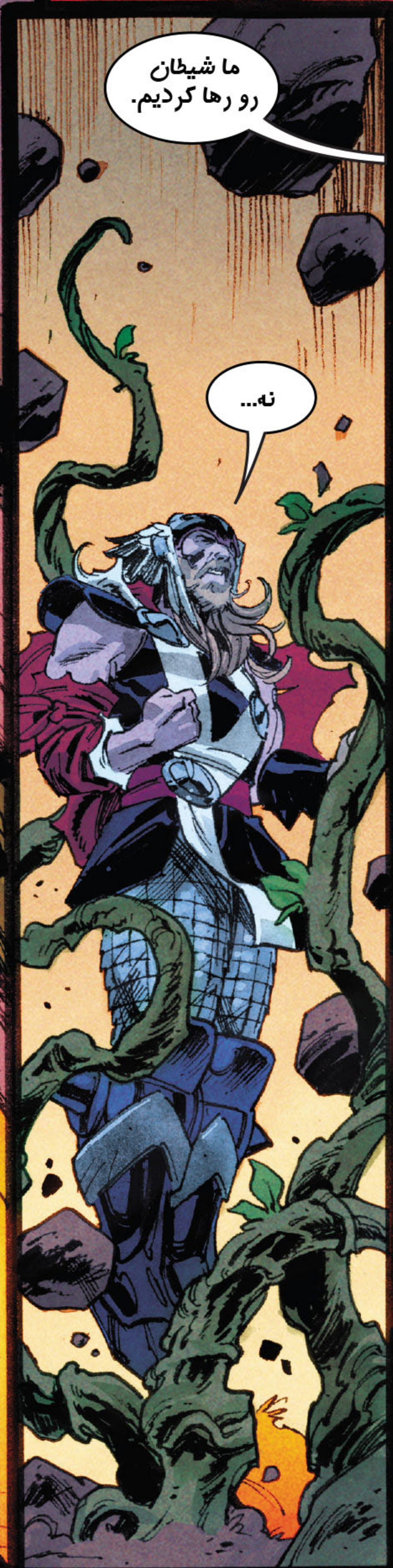
بلیک...

آره...  
درسته...



"وقتی تو به خواب شاهانه فرو رفته بودی،  
ما به دنیای بازیچه ای او نفوذ کردیم و  
دیوارهاشو خراب کردیم..."

"...ما ازدها رو وارد  
شهر کردیم."



ما شیطان  
رو رها کردیم.

نه...



...تو با  
هیچ شیطانی روبرو  
نشدی میولنیر.

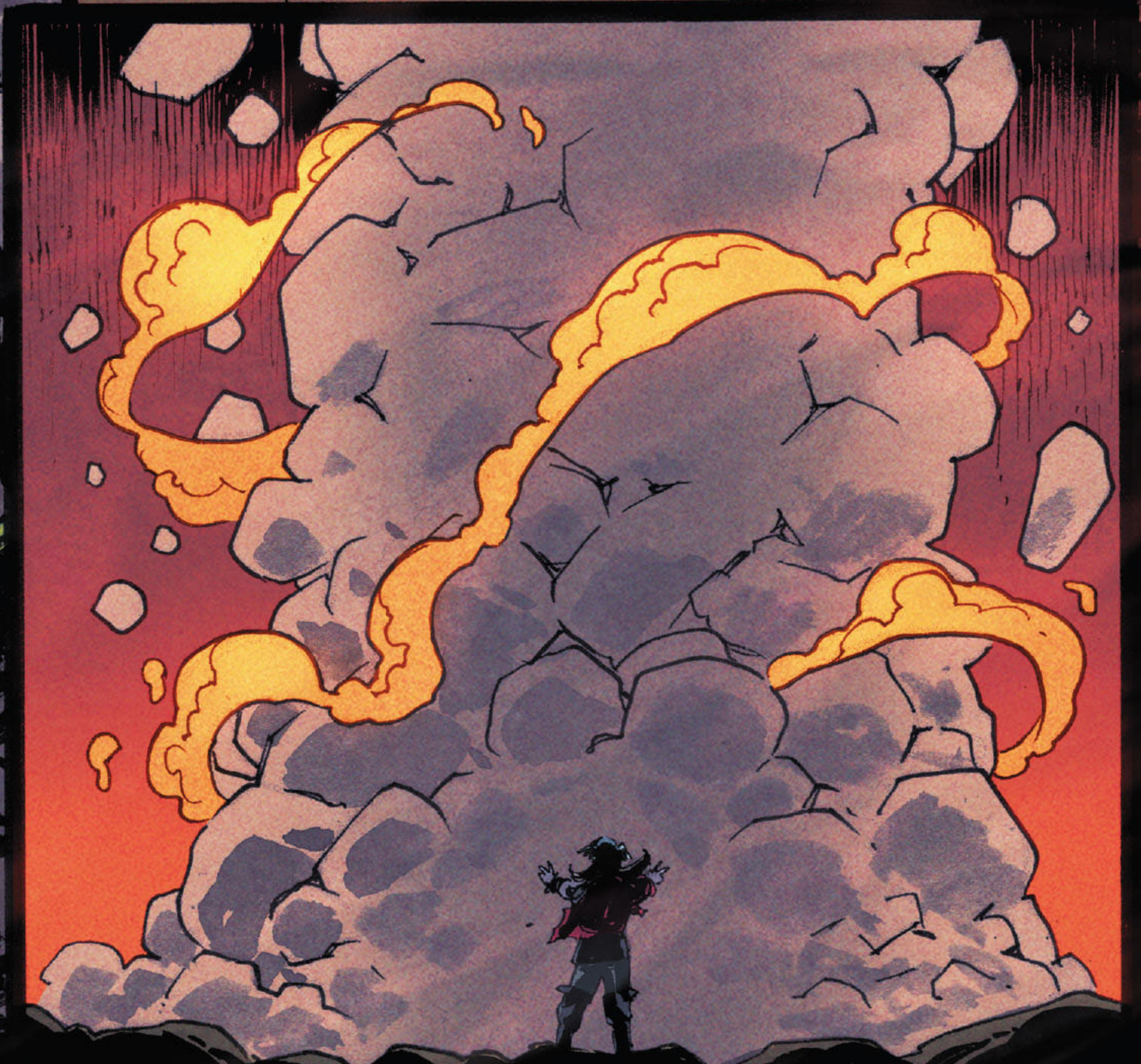
RRRRMMMMBBB



ولی این  
اتفاق می افته.



حرکت  
نگن!!!  
آآخخ!!!



ثور!

پدر!



پدرا  
حرکت نکن.  
می تونیم...

نه...  
بیا... اینجا،  
پسر...



DOOM!



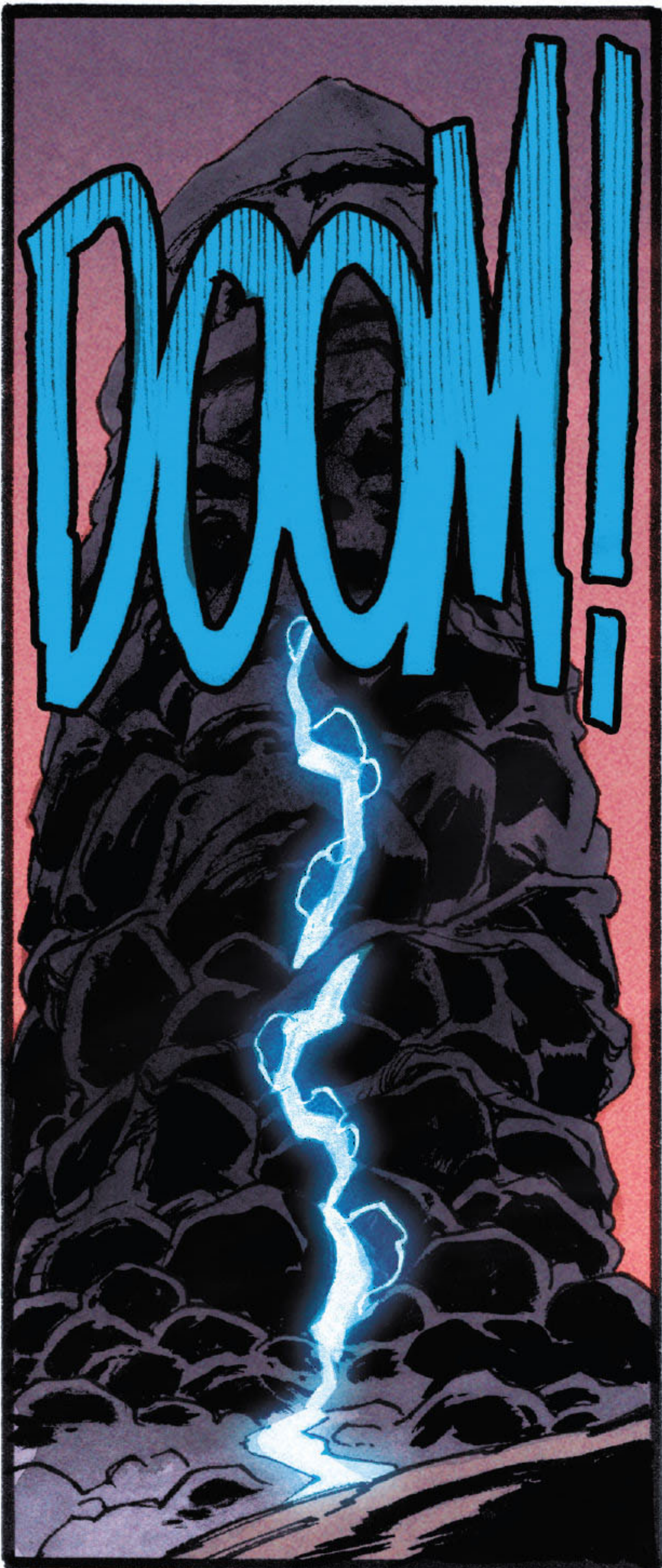
باید برات کمک  
خبر کنم. می تونم  
ببرمت...

من  
جایی نمی رم...  
پسر...

...گوش  
کن.



من...  
متأسفم.



DOOM!



حق با  
میولنیره. این.  
همه اینجا... چیزهاییه  
که من باعثش شدم...



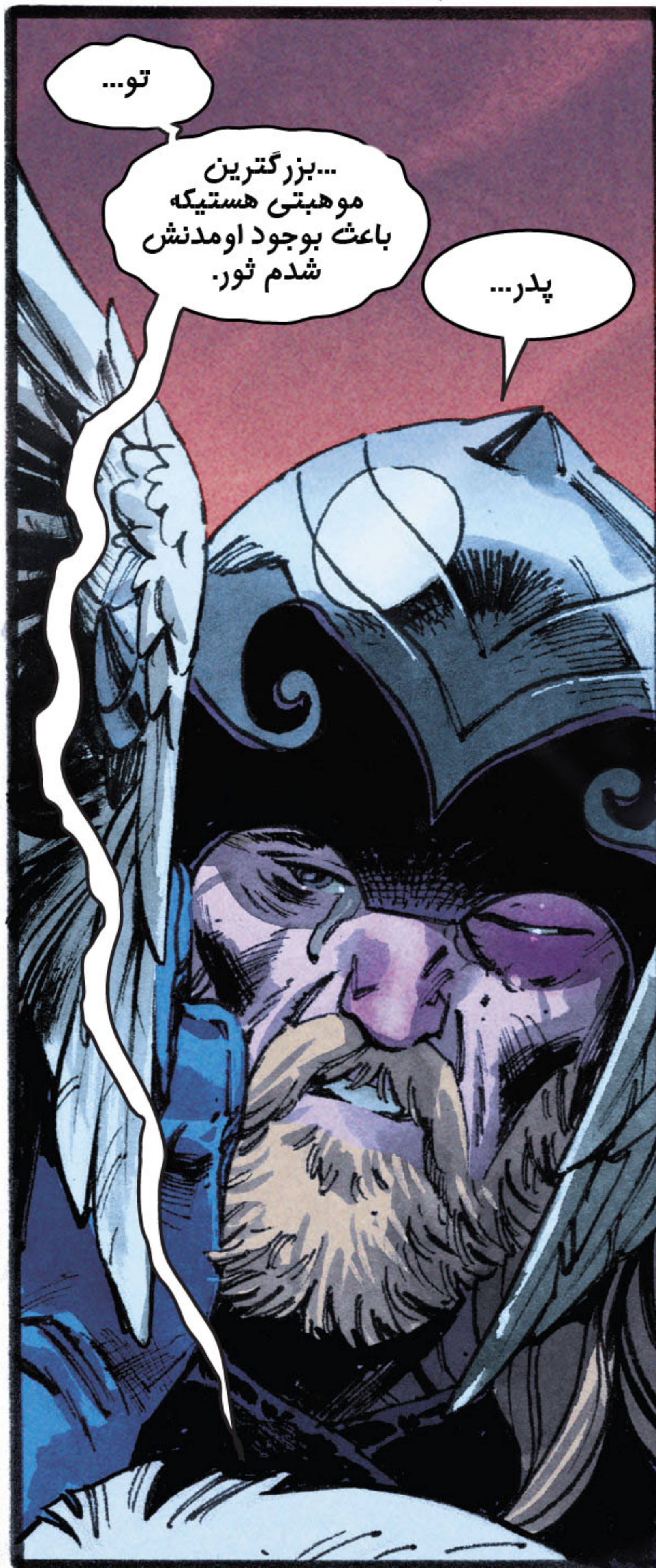
همشون  
برگشتند  
سراغم...





همه اونها...

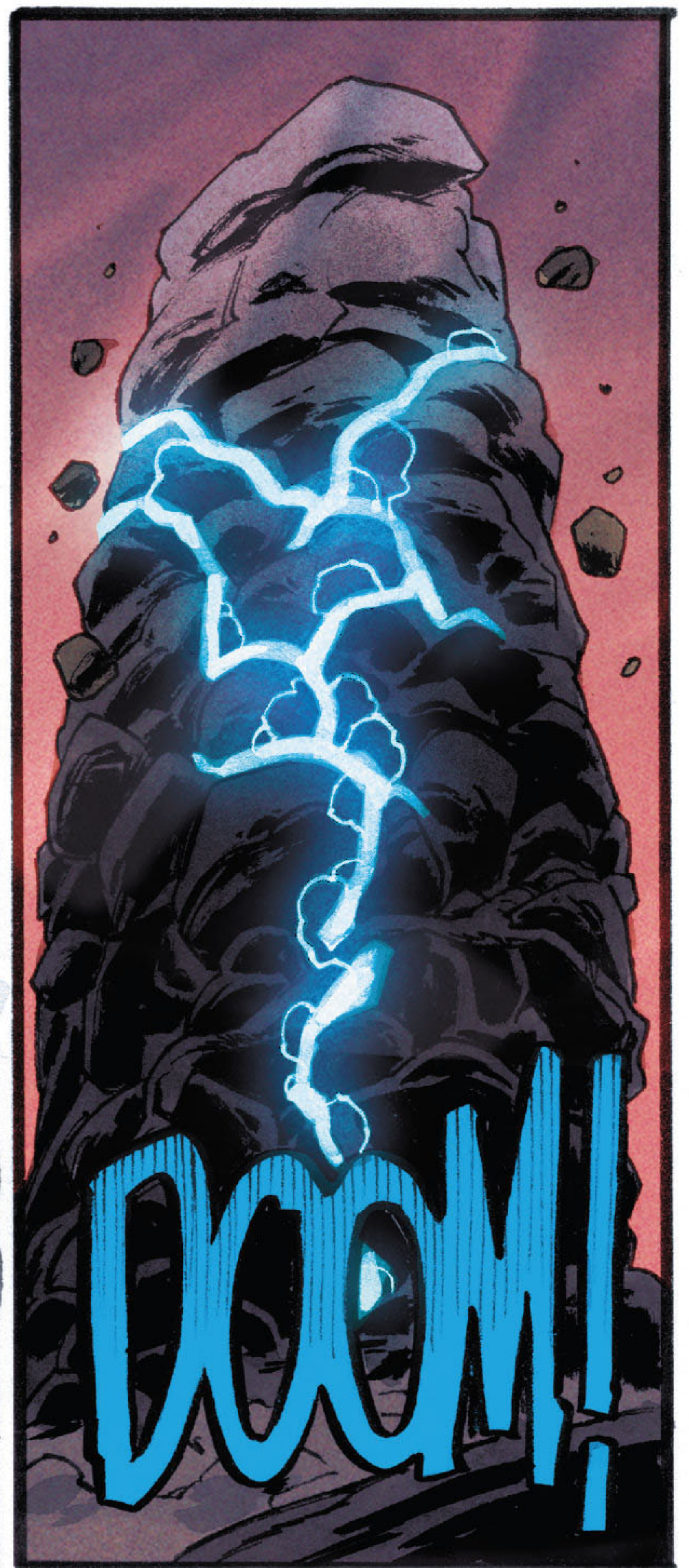
...غیر از خودت.



تو...

...بزرگترین موهبتی هستیکه باعث بوجود اومدنش شدم تور.

پدر...



ولی... من خودخواه بودم...

وقتی تاج و تخت رو به دست گرفتی... من...



کارهای خیلی زیادی بود که می خواستم انجام بدم.

می خواستم مادرت... منو ببینه. منو دوباره ببینه...

می خواستم قوی باشم. پس... نذاشتم...



چی داری می گی؟

درک نمی کنم...



قدرت اودین، پسر م...

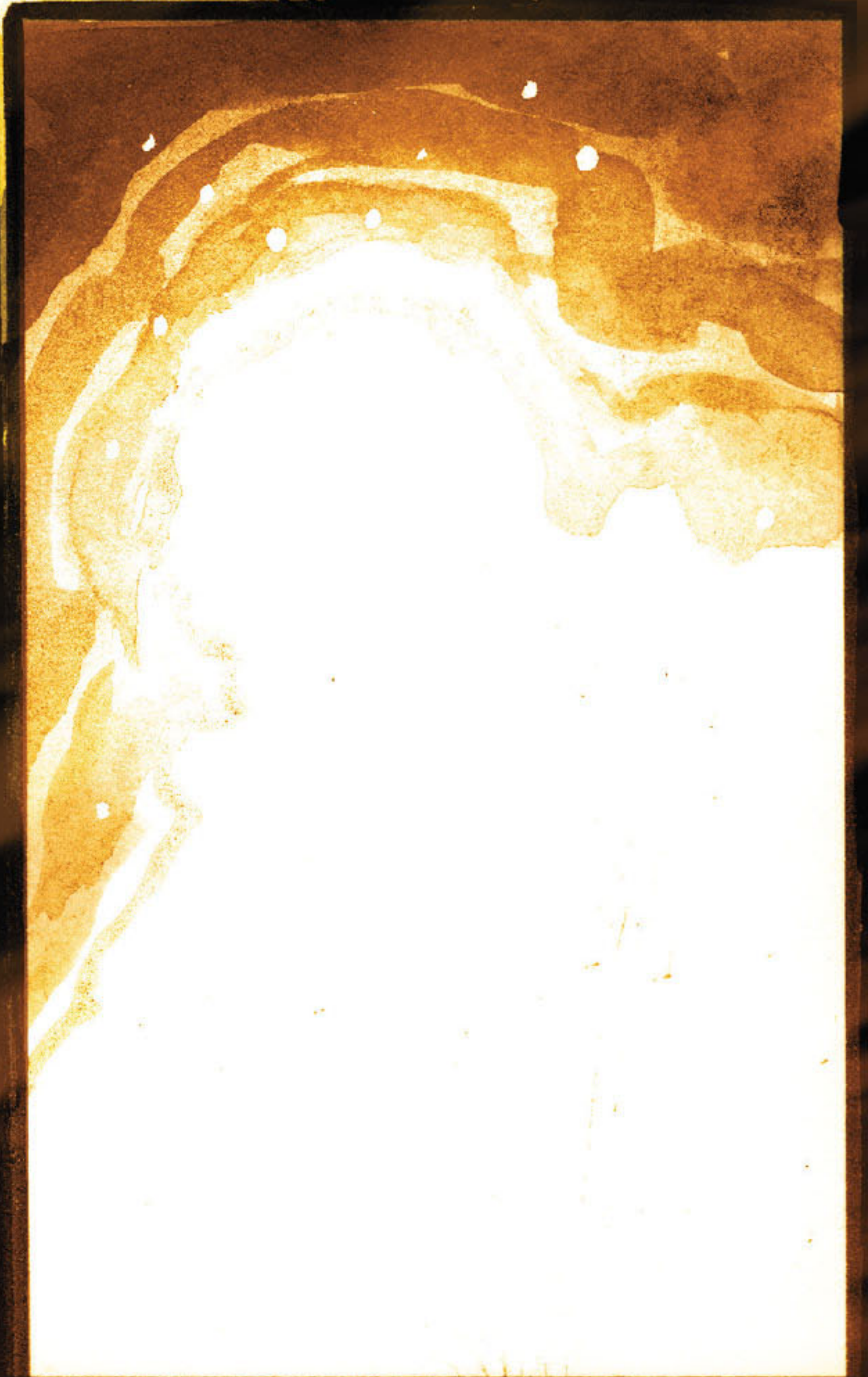
کلش رو نمی شه بدّل کرد...



...مگر اینکه  
مرگ من  
فرابرسه.



پدر، نه!!!  
این کارو نکن...





حالا باید  
پتک به زمین  
گذاشته بشه

ادامه دارد!

MARVEL

22

LGY#748

DONNY CATES  
NIC KLEIN  
MATT WILSON

# TOR



دورنام

dorname.ir

مربع کمیک های فارسی

GOD OF HAMMERS

۱۳۹۱